حق با شماست

info@jamejamonline.ir

روابط عمومی: ۲۲۲۶۲۱۴۲

#حمایت-وزیر بهداشت

شیرزادی از مراغه:

دولت چرا نسبت به درخواست‌های وزیر محترم بهداشت که در انجام امور مربوط به بهداشت کشور به‌نحو احسن کار می‌کرد اقدامی نکرد؟ تمام تلاش وی در راستای افزایش بهداشت و حمایت از مردم بود و ایشان بدون‌شك یکی از بهترین وزرای دولت بوده است.

#بدون-نظارت

غروی از تهران:

چرا نظارت بر گرانی‌ها به کمترین حد خود رسیده است؟ متاسفانه سوءاستفادکنندگان در نبود نظارت به‌راحتی اقدام به گرانفروشی می‌کنند.

#ترافیك-نافرجام

رشیدی از تهران:

چرا شهرداری اقدامی برای ساخت زیرگذر یا پل هوایی خیابان فرجام به تهرانپارس نمی‌کند تا بار ترافیکی اتوبان باقری کاهش یابد؟

#بسته-حمایتی

سیدحسینی از خمین:

زمان توزیع بسته حمایتی کارگران و بیمه‌شدگان تامین اجتماعی چرا اعلام نمی‌شود و این اقشار کماکان در انتظار دریافت سبد کالای دولت هستند.

#شهر-خواری

حاجی صبحی از تهران:

شهرداری تهران به‌جای حل مشکلات شهری شهروندان تهرانی، تمام تلاش خود را برای خالی کردن جیب مردم به‌کار گرفته و متاسفانه سکوت اعضای محترم شورای شهر نیز نشان‌دهنده حمایت از این اقدامات شهرداری است.

#شهرك-عباس‌آباد

کریمی از ورامین:

به علت تردد زیاد خودروها در شهرك عباس آباد روبه‌روی پمپ‌بنزین سیاه‌چشمه، این خیابان جوابگوی این حجم رفت‌وآمد نیست و نیاز به تعریض خیابان از طرف شهرداری احساس می‌شود.

#اطاله-دادرسی

فرخی‌نژاد از ارومیه:

رسیدگی به پرونده‌های قضایی در دادسرای ارومیه بسیار کند صورت می‌پذیرد، از قوه قضاییه توجه ویژه به شعبات ارومیه را خواستارم.

#سرعت‌گیر-پیروزی

سازکار از تهران:

ورودی خیابان پیروزی به ابتدای خیابان هشتم نیروهوایی به‌خاطر آسفالت نامناسب و وجود چندین سرعتگیر غیرکارشناسی شده، باعث صدمه زدن به خودروها و ترافیك می‌شود.

گروه تئاتر مفید برای کودکان مبتلا به سرطان برنامه اجرا می‌کنند

خرچنگ را به بازی بگیر!

لیلا شوقی

جامعه

نام بیمارستان که می‌آید، دل بسیاری به لرزه می‌افتد. اسم بیمارستان برای بسیاری از بزرگسالان هم وحشت‌آور است، چه برسد به کودکان. بیماری اما کودك و بزرگسال نمی‌شناسد، ممکن است که به سراغ هر کسی برود. بیماری ممکن است گاهی تن نحیف کودکی را هدف قرار دهد. اثرات بیماری اما همیشه جسمی نیست، کودکان بیمار و خانواده‌هایشان گاهی نه از درد جسمی که از درد روحی رنج می‌برند. گروه تئاتر بیمارستان کودکان مفید، اما سعی دارند حال خوش به کودکان بیمار هدیه دهند تا شاید کمی از درد روحی کودکان بیمار و خانواده‌هایشان التیام یابد. گروهی که هر جمعه در بیمارستان برای بچه‌های کوچك تئاترهای شاد اجرا می‌کنند و لبخند را بر لب آنها می‌نشانند.

صبح روز جمعه، خیابان شریعتی خلوت است. ماشین‌ها در خیابان بدون ترافیك آهسته می‌رانند. بیمارستان کودکان مفید، در روز تعطیل اما پر تردد است. حیاط بیمارستان، شلوغ است. از حیاط بیمارستان اما شلوغ‌تر اورژانس بیمارستان است. در که باز می‌شود، صدای گریه پدر و مادری به استقبال می‌آید. هر دو روی صندلی نشسته‌اند و گریه می‌کنند. اورژانس پرتردد در صدای گریه آنها گم شده است. جو اورژانس بیمارستان ملتهب است. برای رسیدن به گروه تئاتر، باید از اورژانس خارج شد، از جلوی در سیتی‌اسکن و ورودی بخش‌های اصلی عبور کرد و از ساختمان خارج شد و وارد ساختمان اداری بیمارستان شد. جایی که گروه ده، پانزده نفره‌ای با لباس‌های رنگی شاد، روی صندلی‌ها نشسته‌اند. دختران و پسران جوانی که همگی لباس‌های دلقك پوشیده‌اند. در دست بعضی‌هایشان عروسك‌های دستی است. صداهایشان را عوض می‌کنند و با عروسك بازی می‌کنند. بعضی با دف و ویولنشان تمرین می‌کنند. کار گروه از قبل از ورود به بخش‌ها شروع شده است. آیلار دختربچه ده، دوازده ساله‌ای است که در سالن با لبخندهای ریز و خجالتی‌اش به گروه تئاتر زل زده است. آیلار در بیمارستان بستری است و به همراه مادرش، در سالن است. یکی از اعضای گروه تئاتر به سمت آیلار که می‌رود، او هم خجالتش را کنار می‌گذارد. خنده روی لبان آیلار می‌نشیند، یکی از اعضای گروه او را هم گریم می‌کند. چند دقیقه بعد، آیلار با ماژیك‌های رنگی گریم، شبیه به پروانه‌ای زیبا می‌شود. ساعت نزدیك ۱۲ ظهر را نشان می‌دهد که همه اعضای گروه آماده رفتن به بخش‌ها می‌شوند آرش صادقیان حقیقی مسؤول گروه، اعضا را به گروه‌های کوچك دو سه نفری تقسیم می‌کند و هر کدام از گروه‌ها، گروه موسیقی، نمایشی و عروسکی برای اجرای برنامه وارد بخشی می‌شوند. آیلار هم اجازه می‌گیرد و با گروهی همراه می‌شود.

بهنام بانی اجرا کن

اولین بخشی که گروه کوچك نوازنده‌ها واردش می‌شوند، بخش عفونی است. تمام ده، دوازده اتاقی که کودکان بیمار در آن بستری هستند، پر است. قبل از شروع برنامه، یکی از دلقك‌ها از پرستار بخش اجازه می‌گیرد. پرستار تأکید می‌کند ورود به دو، سه اتاق فقط مجاز است. بعضی از بیماران این بخش، تحت مراقبت‌های ویژه هستند و ورود بازیگران به آنجا قدغن است. اتاق اول، اتاق محمدمهدی است. محمدمهدی خسته و عصبانی است. روی تختش نشسته است و با اخم به استقبال گروه می‌آید. جواب سوال اعضای گروه را نمی‌دهد. چند دقیقه بعد، اما محمدمهدی تسلیم می‌شود. یکی از معماهای گروه را درست حدس می‌زند و حتی از گروه می‌خواهد برایش بهنام بانی اجرا کنند. گروه موسیقی که از اتاق خارج می‌شود، محمدمهدی با لبخند بدرقه‌شان می‌کند. در راهروی بخش، بچه‌ها ایستاده‌اند و با هیجان به رنگ‌های شاد لباس دلقك‌های نگاه می‌کنند. مادرها بازیگران را به اتاقشان دعوت می‌کنند. گروه وارد یکی از اتاق‌ها می‌شود و همه بچه‌ها با شور و شوق فراوان در حالی که خیلی از آنها پشت مادرشان پنهان شده‌اند، وارد آن اتاق می‌شوند. بزرگ‌ترین کودك بیمار، پنج، شش سالش است. همه بچه‌ها به دستشان آنژیوکت وصل است و همه همرنگ پریده با نگاه‌های مشتاق به بازیگرها نگاه می‌کنند. در ابتدای مراسم، همه بچه‌ها خجالت می‌کشند، نگاه‌هایشان را می‌دزدند و آرام و بی‌صدا لبخند می‌زنند و حتی شعرها هم یادشان می‌رود. بعضی حتی اسمشان را هم نمی‌گویند. ادریس، پانید، تکین، الناز و طاها همه در ابتدا ساکت نگاه می‌کنند. آهنگ‌ها که شادتر می‌شود، یخ بچه‌ها هم باز می‌شود. لبخندشان عمیق‌تر می‌شود و حتی با گروه همنوایی می‌کنند و یکی از پسرها هم با آهنگ شاد، بالا و پایین می‌پرد. بچه‌ها سر ذوق می‌آیند، درخواست اجرای آهنگ‌ها شروع می‌شود.

کار گروه که در بخش عفونی تمام می‌شود، بعد از عکسبرداری دسته‌جمعی و تك‌نفره با بازیگران، تمام بچه‌ها با چشمانی لبریز از شوق و لب‌هایی خندان، گروه را بدرقه می‌کنند.

لب‌های کم‌رمقی که می‌خندند

بخش بعدی، بخش خون و آنکولوژی است. در راهروی بخش، دخترها و پسرها با موهای کم‌پشت و حتی سرهای بی‌مو، با رنگ‌های پریده، گردن‌هایی که از خون‌گرفتن‌های زیاد کبود شده، سرم‌هایشان را بغل کرده‌اند و با چشم‌هایی نیمه‌باز به بالا و پریدن‌های بازیگران نگاه می‌کنند. مادرها از بچه‌ها خوشحال‌ترند و در تمام بازی‌ها و آهنگ‌ها با بازیگران همراهی و بچه‌ها را تشویق می‌کنند که دست بزنند. خیلی از بچه‌ها اما نمی‌توانند همراهی کنند. بچه‌هایی که توان ایستادن ندارند، روی صندلی چرخدار نشسته‌اند و آرام با گردنی کج شده، نمایش را نگاه می‌کنند. بعضی از آنها نمی‌توانند طولانی بایستند، بعضی هم که اجازه خروج از اتاق‌هایشان را ندارند، از لای در با سرهای بی‌مو نمایش را نگاه می‌کنند. گوشه لب همه‌شان لبخند کمرنگی نقش بسته است. عروسك‌ها در هوا می‌رقصند و بچه‌ها را تشویق می‌کنند تا با آنها همنوا شوند. بچه‌هایی که حوصله دارند، آواز می‌خوانند و آنها که داروهای شیمی‌درمانی نایی برایشان نگذاشته است، با نگاه‌های روشنشان گروه را همراهی می‌کنند. برنامه که تمام می‌شود، آرام برای بازیگران دست تکان می‌دهند. بازیگران از هر مسیری از بخش‌های بیمارستان که می‌گذرند، کارکنان بیمارستان با آنها سلام و علیك می‌کنند و به بخششان دعوت می‌کنند.

بعد از اتمام نمایش، گروه دور هم جمع می‌شوند و از تجربیات نمایششان می‌گویند. از این که چه اشتباهایی انجام داده‌اند و این که برای رفع مشکل چه کار کرده‌اند.

تئاتر درمانی

مسؤول گروه تئاتر مفید، آرش صادقیان حقیقی است. او از سال ۸۶ با گروه همراه شده و پس از آن هم خود مسؤول گروه شده است. صادقیان ۳۴ سال دارد و فارغ‌التحصیل مهندسی کامپیوتر است و به خاطر علاقه‌اش به تئاتر همیشه در صحنه بوده است. ماجرای تئاتر کار کردن صادقیان در بیمارستان مفید از یك پیشنهاد شروع شد. زمانی که او در دانشگاه تئاتر دانشجویی اجرا می‌کرد و به قول خودش در بسیاری از جشنواره‌ها هم رد شده بود. یکی از دوستانش اما اجرای تئاتر برای کودکان را پیشنهاد می‌کند: «دوست داشتم کار اجرا کنم و مردم هم از آن لذت ببرند. با چند نفر از بچه‌ها به اینجا آمدیم. این دوست ما گفت که باید هر هفته بیایی، این تئاتر یك جور درمان است و درمان را نمی‌شود در نیمه رها کرد. از همان روز تا به حال هر جمعه ما در بیمارستان اجرا داریم.» صادقیان حتی دو روز بعد از برگزاری مراسم ازدواجش هم برای اجرا حاضر شده است: «من و همسرم که او هم عضو گروه است، جشن ازدواجمان را در چهارشنبه برگزار کردیم تا دو روز بعد در جمعه تئاتر اجرا کنیم.» مسؤول گروه تئاتر مفید می‌گوید که در ابتدا گروه به این شکل نبوده است: «در این زمانی که ما در حال فعالیت هستیم، آزمون و خطاهایی زیادی انجام داده‌ایم. در ابتدا قانونی وجود نداشت و هر کسی با هر طرز فکری هم می‌توانست وارد گروه شود. هر کسی برنامه خود را داشت و این گاهی برای گروه مشکل‌ساز می‌شد. بعد تنظیم آیین‌نامه را در قالب سازمانی انجام دادیم و پس از آن تصمیم گرفتیم به اعضای گروه آموزش دهیم تا آنچه مدنظرمان است و جزو چارچوب‌های ماست، اجرا شود.» به جز این که گروه هر جمعه دور هم جمع می‌شوند و اجرا دارند. سرگروه‌ها دو، سه بار در سال دور هم جمع می‌شوند: «دور هم جمع می‌شویم و درباره تکنیك‌های تئاتری جدید با هم کار می‌کنیم. هر فصل با همه اعضا، هم‌آموزی داریم و چیزهایی را که یاد می‌گیریم به اشتراك می‌گذاریم.» نکته جالب این گروه سن اعضاست، افراد از ۱۶ تا ۵۰ سال، در گروه عضو هستند: «در این مدت به یك ادبیات خاصی رسیدیم. مرز باریکی بین رفاقت، صداقت و احترام به وجود آمد و همه اعضای گروه با هر سنی هم با این ادبیات با هم حرف می‌زنند. همه صمیمی هستند و به هم احترام می‌گذارند.» در این مدت، حدود هزار هنرجو در تئاتر مفید آموزش دیدند و با گروه همراه شدند. کسانی که به گفته صادقیان حتی بازیگران تئاتری بودند و با گروه در روزهایی همراه شدند: «الهام شعبانی، آقای کیان‌پور، علیرضا کی‌منش، بازیگرانی بودند که از همان ابتدا اسم و رسم داشتند و به گروهمان وزن دادند.»

ساعت از ۲ بعدازظهر گذشته است. اورژانس بیمارستان شلوغ است. همه اما در سکوت در حال درمان هستند. حال دیگر جو سنگین دو ساعت پیش در اورژانس وجود ندارد. بیرون بیمارستان باد تندی می‌وزد. آسمان آبی و کوه‌های استوار برف‌گرفته، چهره زمستانی شهر را زیبا کرده است.

یادداشت

زهرا اصلانی

عضو گروه تئاتر مفید

آخرین

تولدش بود...

یکی از ویژگی‌های مهم گروه تئاتر مفید این است که هر کدام از اعضای گروه. در رشته‌ای درس خوانده‌اند و شغل خود را دارند. یکی کارآفرین است، یك نفر دیگر مربی فوتبال است و یکی نخبه و فارغ‌التحصیل دانشگاه شریف.

این ویژگی خاص اعضای گروه نمایشی مفید است. من دو سه. سال پیش. زمانی که گروه عضوگیری داشت. به‌واسطه یکی از دوستانم که در گروه فعالیت داشت، با این گروه آشنا شدم. یادم است که آن زمان من فعالیت روزانه خودم را داشتم، اما اینها مرا راضی نمی‌کرد.

همیشه دوست داشتم آدم مفیدی باشم. این مفید بودن و حال خوب دادن به دیگران دغدغه من بود. گروه‌های زیادی در حوزه تأمین مالی کودکان بیمار کار می‌کنند، بسیاری از این گروه‌ها اما بحث درمان جسمی را مدنظر قرار داده‌اند.

موضوع درمان روحی اغلب مهجور مانده است. این خوب است که مردم به گروه‌های خیریه کمك مالی می‌کنند اما نیاز روحی بچه‌ها هم باید تأمین شود.

نکته قابل تأمل درباره جنس کار کردن در این گروه این است که شاید شما با گروه همراه می‌شوید تا بچه‌ها را شاد کنید؛ اما به مرور زمان این حس تغییر می‌کند. حالا دیگر من و بسیاری از اعضای گروه با گروه همراه می‌شویم تا حالمان خوب شود. خیلی از جمعه‌ها ما حوصله نداریم؛ اما در نمایش حاضر می‌شویم و از خود بچه‌ها هم انرژی می‌گیریم. کار کردن با بچه‌ها سخت است.

هر کدام از بچه‌ها ویژگی‌های خاص خود را دارند. بچه‌ای درونگراست و یك بچه دیگر هم برونگراست. ارتباط برقرار کردن با هر کدام از این‌ها روش خاص خود را دارد. حال اگر این بچه بیمار هم باشد، شرایط روحی متفاوتی هم خواهد داشت و همین هم شیوه ارتباطی خودش را می‌طلبد.

قبل از شروع کار و همراهی با گروه، ما آموزش دیده‌ایم و روان‌شناسان با ما درباره ارتباطگیری با کودکان گفته‌اند. شرایط در هر روز اجرا متفاوت است. یك روز ممکن است ما اجرای خوبی داشته باشیم و یك روز هم یك اجرای بد.

برای همه اینها باید آماده باشیم. من در این مدت خاطرات خوب و بد زیادی از اجراها دارم. یك خاطره اما هیچ‌وقت از ذهنم بیرون نمی‌رود. در یکی از اجراهایمان می‌خواستیم وارد اتاقی شویم، یکی از پرستاران قبل از ورود به اتاق به ما گفت که امروز تولد این بچه است و این هم ممکن است آخرین تولدش باشد.

این برای ما خیلی سخت بود؛ اما روحیه خود را حفظ کردیم و وارد اتاق که شدیم، دیدیم هم پدرومادر بچه و هم خودش در حال گریه هستند. ما از جان و دل مایه گذاشتیم تا او بخندد. موفق هم شدیم و با نمایشمان کاری کردیم که او در روز تولدش خوشحال باشد. در روز تولد که آخرین تولدش هم بود.